

عنوان مقاله : بررسی وسواس فردی و آسیب‌های آن در خانواده از منظر قرآن و روایات

نویسندگان

فاطمه مل خطیبی*، جمال فرزندی وحی**

*دانشکده علوم قرآنی شهید اشرفی اصفهانی کرمانشاه، کرمانشاه، بلوار شهید بهشتی
**عضو هیئت علمی دانشگاه رازی، ۰۰۹۱۸۳۳۶۶۱۹۳ farzandwahy@yahoo.com

مقدمه

در قرآن کریم و احادیث، در مورد وسواس بدان اشاره شده است از جمله قرآن، «مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» (ناس/ ۴ و ۵) عیاشی به اسنادش از ابان بن تغلب از جعفر بن محمد (ع) روایت کرده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه برای قلب او در سینه‌اش دو گوش است یک گوش را فرشته در آن می‌دمد و الهام می‌کند و در گوش دیگر وسواس خناس وسوسه می‌کند، پس مؤمن را خدا به فرشته تأیید می‌نماید و این قول اوست، و آیدهم بروح منه، و تأیید می‌کند ایشان را بر وحی و فرشته‌ای از خودش. (ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۷، ص: ۳۹۹).

برای وسوسه تعاریف مختلفی ارائه شده است ولی به طور خلاصه، وسوسه ضد یقین است، که به صاحب آن «وسواس» می‌گویند و یک ردیله بسیار بزرگی است. این ردیله از ردیله جهل خیلی مهم‌تر است. دنیا و آخرت انسان را تباه می‌کند. انسان را به بدبختی‌ها می‌کشاند. در مجمع البیان، آمده که کلمه «وسواس» به معنای حدیث نفس است، به نحوی که گویی صدایی آهسته است که به گوش می‌رسد (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۷۰). بعضی گفته‌اند: شیطان را از این جهت خناس خوانده که به طور مداوم آدمی را وسوسه می‌کند، و به محضی که انسان به یاد خدا می‌افتد پنهان می‌شود و عقب می‌رود، باز همین که انسان از یاد خدا غافل می‌شود، جلو می‌آید و به وسوسه می‌پردازد. انسان دو نحوه خطورات دارد: خطورات رحمانی و خطورات شیطانی. خطورات رحمانی مربوط به خداست، که به آن الهامات رحمانی وحی می‌گویند. افرادی که رابطه با خدای‌شان محکم باشد، از این نحوه خطورات زیاد دارند. یعنی در حالی که ملائکه به‌طوری که این نفهمد، به نحو خطور، حقیقت را در دل او می‌اندازد از نظر قرآن و روایات به‌خوبی استفاده می‌کنیم که مؤمن الهام دارد. راه واقعی را ملائکه به مؤمن نشان می‌دهند. اگر رابطه با خدایش محکم باشد، می‌تواند به خودی خود راه پیدا کند و به این الهام در قرآن شریف هدایت یافته شده است. یعنی عنایت خاص خدا. در اول سوره بقره می‌فرماید: «الْم ذَالِكِ الْكِتَابِ لَأَرْبَابٍ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» این قرآن، که شک و شبهه‌ای در او نیست، افراد با تقوی را هدایت می‌کند. در همین سوره می‌فرماید: «هُدًى لِّلنَّاسِ» (بقره/ ۱۸۵) یعنی قرآن هادی است برای همه. «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِنَّمَا كُفْرًا» پیامبر آمده برای هدایت همه. اما این هدایتی که در اول سوره بقره گفته شده یعنی الهام. یعنی عنایت خاص خدا. مؤمن یک خطوراتی دارد که به‌واسطه‌ی آن خطورات می‌تواند راه‌های سلامتی را پیدا کند. معمولاً این طور افراد در بن‌بست‌ها نمی‌مانند. هر چه رابطه‌ی خدا بیشتر باشد، این الهامات بیشتر تر است. خطورات شیطانی: اما اگر انسان رابطه‌اش با خدا محکم نباشد، یا العیاذ بالله فاسق، گناهکار یا العیاذ بالله کافر باشد، هر چه سقوطش بیشتر باشد خطوراتش از نفس اماره و از شیطان بیشتر می‌شود و یک خطوراتی هم از رفیق بد که مبتلا به آن می‌شود. «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ» (انعام/ ۱۲۱) افراد فاسق و افرادی که سکوت کردند آن‌ها از طرف شیطان الهام می‌شوند. یه بیایند یا شیما مجادله و مباحثه کنند. در آخرین سوره قرآن می‌فرماید: «قُلْ أَغْوَدُ بِرَبِّ النَّاسِ إِلَهَ النَّاسِ مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ» (ناس/ ۱ تا ۶) خدایا پناه می‌برم به تو تا سه بار: از شر وسواس، از شر خناس، یعنی آن کسی که به نحو خطور با دل انسان بازی می‌کند، و دل انسان را وارونه می‌کند. دل انسان را متمایل به گناه می‌کند و گاهی هم شیطان این کار را می‌کند و کار شیطان همین است. این‌که شما شنیده‌اید شیطان وسوسه می‌کند معنایش همین است. یعنی خطورات؛ و شیطان می‌آید راه ضلالت را نشان شما می‌دهد. چنان‌چه رفیق بد هم شما را گمراه می‌کند و راه سعادت را می‌بندد و شما را می‌کشاند به راه ضلالت. به چیزهایی که به‌طور ناخودآگاه در ذهن و مغز و دل انسان می‌آید، اگر از پروردگار عالم و از طرف عالم ملکوت باشد می‌گوییم الهام؛ و اگر از طرف شیطان باشد به آن می‌گوییم ویسوسه. قرآن می‌فرماید: وسوسه برای آن افرادی است که رابطه‌شان با خدا کم است: «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ نُفِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَيُهَوِّ لُهُ قُرْبَانَ» (زخرف/ ۳۶): «آن کس که از یاد خدا روی برگرداند شیطانی را بر او می‌گمانیم که همیشه با او باشد» می‌فرماید: آن کسانی که با خدا سر و کار ندارند، آن کسانی که نماز اول وقت نمی‌خوانند، آن کسانی که غافل از یاد خدا هستند، شیطانی می‌آید و همیشه همراه او خواهد بود. و کارش این است که او را به وسوسه و امی‌دارد. یعنی ضلالت‌ها را در دل او می‌اندازد. بنابراین از نظر قرآن، برای آدم وسواسی یک شیطان است؛ و لو اینکه این شیطان را نمی‌بیند. در خانه باشد، خوابیده باشد، در موقع نماز و وضو و غسل، همه‌جا شیطان با اوست. دائماً هم با او حرف می‌زند. این خطوراتی که در دل انداخته می‌شود دو قسم است: گاهی مستقیم است، یعنی راستی گناه را شیرین جلوه می‌دهد و می‌گوید که چشم‌چرانی کن؛ غیبت کن؛ تهمت بزن. اما گاهی خناس است و معنای خناس این است که وسوسه می‌کند یا توجیه‌گری. پس وسوسه دو قسم شد، یکی وسوسه یا خطوراتی که به‌طور مستقیم انسان را به گناه و می‌دارد؛ و قسم دیگر، وسوسه خناس است. یعنی علاوه بر این که وسوسه می‌کند یک دلیل هم برایش می‌آورد؛ توجیه می‌کند؛ از راه دین او را بیچاره می‌کند. این، خطرش از خطر اول خیلی بالاتر است. یک آدم وسواسی خطرش از گناه‌کار خیلی بالاتر است. برای این که گناه‌کار ممکن است توبه کند. ولی وسواس اگر دست از کارش بر ندارد، توبه نمی‌کند. زیرا توبه‌اش این است که دست از کارش بردارد. وقتی هم دست از کارش بر ندارد گناه روی گناه می‌آید و دلش هم سیاه می‌شود، و به جاهای خطرناکی کشیده می‌شود.

روش

وسوسه به دو نوع تقسیم می‌شود از جمله:

وسوسه فکری:

وسوسه گاهی مربوط به دل است نه عمل؛ که به آن وسوسه‌ی فکری می‌گویند. معمولاً از ضعف اراده پیدا می‌شود. یعنی وقتی انسان اعصابش ضعیف شد، سختی زیاد دید، مصیبت بزرگی به او رسید، از نظر روحی دچار وسوسه‌های فکری می‌شود وسوسه‌فکری مراتب دارد. گاهی فقط شک و شبهه است. یک وقت این وسوسه بالا می‌رود حتی می‌رسد به جایی که به خدا بد می‌گوید: اصلاً کارهای خدا را ظالمانه می‌دانند. این یک قسم از وسوسه فکری است. اقسام دیگری هم دارد. گاهی مربوط به دنیاپیش و گاهی راجع به کارهایش، گاهی راجع به مردم وسوسه فکری دارد که «سوء ظن» است. وسوسه‌های فکری معالجه‌اش خیلی آسان است و آن این است که وقتی شک آمد جلو، خود را منصرف کند. مثلاً تا شک می‌کند، شکش را به حساب نیاورد؛ اهمیت ندهد. یا کسی حرف بزند. یا چیزی را بردارد بخورد، خودش را منصرف کند. و بدین ترتیب طولی نمی‌کشد که این شک کم کم از بین می‌رود. نسبت به شیطان بی‌اعتنایی یکنبند ریشه قرآنی دارد: «إِنَّ لِبَئْسَ لِمَن لَّعَنَ اللَّهُ آيَاتِهِمْ وَ عَلِي رِبِّهِمْ بَئِتُوكُم، إِنَّمَا سَلَطْنَهُ عَلَىٰ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» (نحل/ ۹۹ و ۱۰۰) با چند تا تکییدی که اهل علم خوب توجه دارند می‌فرماید که: شیطان سلطه بر انسان ندارد. اما کدام انسان؟ آن کسانی که پناهش خدا است. آن کسانی که رابطه‌اش با خدایش محکم است.

وسوسه عملی:

اما وسوسه عملی در افراد فرق می‌کند. در غیر مقدس‌ها گاهی وسوسه عملی در لباس است. مثل این‌که این لباس را می‌پوشد به دلش نمی‌آید. هر لباسی که می‌دوزند به دلش نمی‌آید این یک نوع وسوسه عملی است که بسیار از خانم‌ها به این نوع وسوسه دچارند. بعضی از نظر نظافت. یعنی بعضی از زن‌ها و مردها به اندازه‌ای کثیف-اندر که شیشه‌های در اطاق او تاریک شده است. وقتی وارد خانه بشوی می‌بینی چادرش یکجا افتاده شلوارش جای دیگر و یک عده دیگری هستند به اندازه‌ای تمیزاند که هر روز باید جارو کنند، نظافت کنند؛ و بالآخره یک وسواس‌گری در نظافت دارد. گاهی در متجددین، در روشن‌فکرها، وسوسه در میکروب است. یعنی اگر دستش را به لباسش بگذارد، فوراً با الکل می‌شوید! این چنین فردی اول باید بداند که دیوانه است و دوم باید بداند که خناس او را وادار به این کار می‌کند و شیطان قرین او شده است.

یافته‌ها و نتایج

آسیب‌های وسوسه: وسوسه به انسان آسیب می‌رساند، از جمله:

آسیب روحی روانی:

وسوسه فکری باعث آسیب روحی روانی می‌شود به دلیل این‌که ذهن و فکر آن‌ها بسیار درگیر است باعث اختلال فکری می‌شود به چیزهایی که به‌طور ناخودآگاه در ذهن و مغز و دل انسان می‌آید، اگر از پروردگار عالم و از طرف عالم ملکوت باشد می‌گوییم الهام و اگر از طرف شیطان باشد به آن می‌گوییم وسوسه.

آسیب جسمی:

وسوسه عملی باعث آسیب جسمی می‌شود به دلیل این‌که بسیار در شستشو و نظافت سر و کار دارد باعث می‌شود جسم به زودی در معرض بیماری پوستی و آسیب‌های جدی قرار گیرد. باعث از هم پاشیدن بسیاری از خانواده‌ها و منجر به طلاق، بدبختی و عقده‌ها برای بچه‌ها شده، چه بسا که این ردیله، افراد را از جامعه مطرود کرده و یک حالت گوشه‌گیری به او داده است و اگر اسم آن را به‌جای وسواسی، دیوانگی بگذاریم، اشتباه نکرده‌ایم. وسواس یعنی دیوانه. مرحوم تغه الاسلام کلینی (ره) در جلد اول اصول کافی، در باب عقل و جهل چنین نقل می‌کند: کسی آمد خدمت امام صادق (ع) و از عقل کسی تعریف کرد؛ در ضمن تعریف گفت: یابن رسول الله این فرد در وضو و نماز وسواس است. حضرت فرمودند: عجب عاقلی است که تابع شیطان است و به اندازه‌ی تبعیت او از شیطان معلوم است که اگر از خودش بپرسند که کارهای تو کارهای شیطانی است خودش هم می‌گوید کارهای شیطانی (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹).

بحث و نتیجه‌گیری

وسوسه و وسواس به‌عنوان یک اخلال روانی، یا همان وسواس فکری که توسط شیطان بر انگیزخته می‌شود؛ زیرا کار شیطان آن است که افراد را به‌سوی افکار ناخواسته، مزاحم و مذموم بکشاند تا بدین وسیله، رفتارهای ناپسند و اعمال نادرستی از آنان صادر شود و همچنین در متون و منابع اسلامی به اضطراب زا بودن وسواس نیز اشاره شده و وسواس عملی به‌عنوان نتیجه و پیامدی از وسواس فکری مطرح شده که بیش‌تر به وسواس‌هایی در ارتباط با انجام اعمال و فرایض مذهبی و دینی مثل شک در وضو، غسل و نیت نماز و.. وسواس طهارت و نجاست اشاره شده است که هر دو رویکرد به تعریف مشابهی از وسواس بر می‌خوریم که تفاوت محسوسی بین دو رویکرد موجود نیست. این وسواس از لحاظ جسمی و روحی به انسان آسیب‌های جدی وارد می‌کند و حتی باعث اختلال و از هم‌پاشیدگی در خانواده می‌شود.

منابع

- ۱- قرآن
- ۲- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۹، اصول کافی، مترجم: محمد باقر کمره‌ای، تهران، ناشر: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ج ۱.
- ۳- طبرسی، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب، ۱۳۸۱، احتجاج، مترجم: بهزاد جعفری، تهران، انتشارات: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۰.
- ۴- طبرسی، امین الاسلام ابو علی فضل بن حسن، ۱۳۵۹، مجمع البیان، مترجم: احمد بهشتی، ناشر فراهانی، ج ۲۷.
- ۵- الوسی، شهاب الدین، روح المعانی، ۱۴۱۵، انتشارات: بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیه، ج ۳۰.
- ۶- طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۶۳، المیزان، مترجم: ناصر مکارم شیرازی، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء امیرکبیر.
- ۷- حرعاملی، محمد بن الحسن، ۱۳۸۹، وسائل الشیعه، مترجم: ملا علی محمد خوانساری، ناشر: دار احیاء القرات العربی، ج ۱.
- ۸- صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسن بن بابویه القمی، ۱۳۴۳، لا یحضره الفقیه، انتشارات: تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱.

